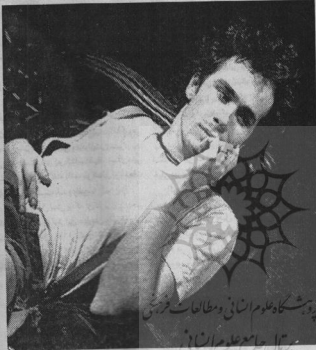




موسیقی

golemusic@yahoo.com

سراسر عمر هنری جف باکلی، Jeff Buckley چهار سال بیشتر به طول نمی انجامد از دسامبر ۱۹۹۳ تا می ۱۹۹۷ و حاصل فقط یک آلبوم Grace و چند قطعه اجرای جدید از آثار دیگران است. این دستاورد برای یک هنرمند یعنی هیچ، یعنی تازه آغاز راه، اما آن چه از باکلی یک پدیده می سازد تأثیر شگرف او بر هنرمندان و آیدنگانش است، چندان که هنرمندی، او را قطره‌یی ناب در قیاسی از هیاهو می داند و صدای فریادگرش به گوش هم‌نسلانش می‌خورد که در موسیقی راک چه تعداد اندکی خواننده وجود دارد، و دیگری شیوه اجرای او را خاطره‌انگیزترین لحظات زندگی می‌داند. اما رستارین بیان را باید در گفته‌های الویس کاستلو جست‌وجو کرد که می‌گوید: «امیدوارم مردمی که او را دوست داشتند زندگی و مرگ جف را به یک جریان زمانتیک ابلهانه تبدیل نکنند، چون او بسیار مهم‌تر از این‌هاست»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی
شروین شهبازی پور • سهراب محبی

جف باکلی
آذرخشی
که
جاودانه
شد

Jeff
Buckley

از آن که عضو همیشگی گروه جف شود در ساخت و نواختن قطعه So Real در آلبوم Grace با او همکاری کرده است.
آلبوم در اواسط سال ۹۴ کمی پس از انتشار Live sin-6 عرضه می‌شود. جف از پنجم ژانویه تا پانزدهم مارس در کلوپ‌ها و کافه‌های آمریکای شمالی و از ۱۱ تا ۲۲ مارس در اروپا به اجرای برنامه می‌پردازد. در شعرخوانی کلیسای St. Mark در روز سال نو ۱۹۹۵ شرکت می‌کند. دو هفته بعد به همراه گروهش به اجرای

گراندال Mike Grondahl باسیست، مت جانسون Matt Johnson درامر و به همراه تهیه‌کننده‌شان اندی والاس Andy Wallace برای ضبط Y قطعه جدید شامل Grace و Last Goodbye و اجرای تازه Hallelujah از Corpus Christi Carol و Benjamin Britten است در استودیو بوسر می‌برد. آلبوم نخست به نام Grace انتشار می‌یابد.
مایکل تای Michael Tighe، گیتاریست، پیش

جف باکلی در سال ۱۹۶۶ در کالیفرنیا متولد می‌شود و در روز ۲۹ مه سال ۱۹۹۷ در ممفیس، طی حادثه غرق شدگی جان می‌سپارد. او در سال‌های نخست دهه ۹۰ به‌عنوان هنرمند تجسین‌برانگیز نسل خود در عرصه موسیقی در نیویورک ظهور می‌کند و نخستین ضبط خود را که مجموعه‌یی ۴ قطعه‌یی به نام Live at sin-6 است در دسامبر ۱۹۹۳ توسط کمپانی کلمبیا انتشار می‌دهد.
هنگام انتشار این مجموعه باکلی به‌همراه مایک

برنامه در دویلین، بریستول و لندن می‌پردازد و پس از آن به زاین، فرانسه، آلمان، ایتالیا، هلند، بلژیک سفر می‌کند.

آلبوم **Grace** در آوریل ۱۹۹۵ جایزه‌ی بین‌المللی از فرانسه دریافت می‌کند. این جایزه پیش از این نصیب هنرمندانی چون باب دیلین، بروس اسپریتگین، جون بایز و لئونارد کوهن اعطا شده است. او همچنین در فرانسه صفحه‌طلایی را برای آلبوم **Grace** کسب می‌کند.

باکلی ۱۰ روز از ماه مارس ۱۹۹۵ را برای اجرای کنسرت در آمریکا به تمرین می‌پردازد پس از اجرا در استرالیا مت‌گروه را ترک می‌کند.

آلبوم **Mystery White boy** که پس از مرگ باکلی منتشر شده شامل بهترین‌های کنسرت‌های او طی سال‌های ۹۵ و ۹۶ است. او در ماه مه سال ۹۶ به همراه یک گروه از دوستانش **Mind Science of the mind** گیتار پلاس می‌نوازد.

در نیمه‌عشب نهم فوریه ۹۷ جف باکلی درامر جدید خود پاتریک کینفرد **Parker Kindred** را در یک برنامه در نیویورک معرفی می‌کند. او ماه مه سال بعد را در ملبورن می‌گذراند تا قطعات جدیدش را برای پروژه آینده آماده‌سازی کند. ویه اجرای تک‌نفره هم می‌پردازد. آخرین اجرای او در شب مرگش در دوشنبه ۲۶ مه ۹۷ است. او در آخرین شب زندگی قصد دارد به

گروهش بپیوندد تا برای ضبط آلبوم جدیدشان تمرین کنند. او علاوه بر کارهای با کمپانی کلبیا و **Live at sin-6** شروع کرده در بسیاری از پروژه‌های دیگر به‌عنوان هنرمند میهمان فعالیت دارد. صدای او را می‌توان در قطعه **Jolly Street** از گروه **Jazz Passengers** شنید. به‌عنوان صدای تنور با **John Zorn** در سال ۹۵ و با **Rebecca Moore** همکاری دارد. همچنین با افراد مختلف به نوازندگی درام پاس ۶ سیم، سینتر و ساکسوفون می‌پردازد. صدای جف باکلی را می‌توان هنگام خواندن اشعار ادگار آلن پو شنید.

او به‌عنوان هوادار سوئوزن فرم‌های متفاوت موسیقی، از نخستین کسانی است که در میان موسیقیدانان جوان آمریکایی شیفتهٔ نضرت‌فانج علی‌خان خواننده مشهور قوایی (موسیقی صوفی‌ها) شده‌اند. او گفت‌وگویی ویژه نیز با نضرت فانج‌علی‌خان انجام داده و مقاله‌یی نیز در ستایش از صدای نضرت به‌جای رسانده است.*

کمپانی کلبیا در نهم مه سال ۲۰۰۰ **Mystery White boy** را که آلبومی از اجراهای زنده اوست منتشر می‌کند.

آلبوم به تهیه‌کنندگی مایکل تای گیتارست، جف باکلی و مری گیلبرت **Mary Guilbert** مایزش انتشار می‌یابد. این آلبوم شامل قطعات منتشر نشده و اجراهای زنده و متفاوت از آلبوم **Grace** و همچنین

قطعاتی از گروه‌های دیگر است که در انتخاب آن‌ها نوع خاصی حس می‌شود. قطعات **Mystery White boy** توسط مادر و انضای گروهش که نقش بسیار مهمی در درک جف باکلی از دید موسیقایی خودش داشتند، انتخاب می‌شود. به گفته مری قطعات آلبوم با اجراهای مستقلی هستند که لحظات برتر و متعالی هر کنسرت را ارائه می‌دهند. آن‌ها می‌گویند ما حس کردیم هر آن‌چه انتخاب کرده‌ایم در ردهٔ کاملاً برجسته قرار دارد.

مایکل تای می‌گوید: «مسلّم بود که هر اجرا استحقاق انتخاب شدن برای آلبوم داشتند، اما برخی از آن‌ها بسیار قوی و باورنکردنی بودند به طوری که یقین داشتم که حتماً باید آن‌ها را با مردم سهیم شد.»

جف باکلی در دوران بسیار بسیار کوتاه‌کار حرفه‌یی خود که از سه سال تجاوز نمی‌کند (از زمان انتشار **Grace**) با تنها یک آلبوم، تأثیری بسیار شگرف در موسیقی نیمه دوم دههٔ ۹۰ به جا می‌گذارد. از جمله کسانی که از او تأثیر بسیار گرفته‌اند به‌خصوص در شیوهٔ خواندن می‌توان به تام یورک **Thom Yorke** از گروه **Radiohead**، فران هلی **Fran Healy** از گروه **Travis** و نیز از گروه **Coldplay** نام برد.

* متن کامل مقاله در شمارهٔ آینده گستره به‌جای مرسد

آخرین گفت‌وگوی MTV با جف باکلی

لحظه‌ای که از نقل مکان مدام آسوده‌گشتم



پدر و مادرت پیمانست‌های کلاسیک بودند، اما تو...؟

آره، در حقیقت مادرم مرا بزرگ کرد. من، برادر کوچکترم و او من در میان فامیل مادری بزرگ شدم و آن‌جا همیشه موسیقی بود و مادر بزرگم، او یک گیتار کلاسیک در گنجماش داشت. من آن را پیدا کردم و برای خودم برداشتم. همهٔ ما... ۳۰...

شروع شد. البته نه به‌طور جدی، در حقیقت فقط با آن زور می‌رفتم، تا سیزده سالگی و تقریباً همان موقع بود که اولین گیتار برقی‌ام را خریدم. گیتار برقی، می‌دوش یعنی چیه؟ یک گیتار برقی به زندگی یک بچه بیاید و... تا سیسال عجیبی دارد. آره، این طوری شروع شد.

با تقریباً همان موقع بود که اولین ترانه‌هایت را نوشتی. در سیزده سالگی؟

چهارده

با در گروه‌ها بزرگ شدی؟ همیشه همیشه، می‌دانید. ما خیلی اسباب‌کشی می‌کردیم، پس تقریباً همیشه در حال نقل مکان بودیم. پس اگر هرقوت چیزی شروع به پا گرفتن می‌کرد، باید راهایش می‌کردم.

و بعد به هالیوود رفتی؟

تا هندسالگی هرجا مادرم می‌رفت با او می‌رفتم. بعد از آن، مادرم تا دبیرستان را تمام کنم و بعد به لس‌آنجلس رفتم. هالیوود.

با آن موقع در گروهی بودی؟

نه، همین طوری می‌چرخیدم. در پروژه‌هایی شرکت می‌کردم. در ضبط‌های خانگی رفاقیتم. تا این‌که با میکی Micky آشنا شدم. در حقیقت همان موقع به بهترین گروه‌ام پا گذاشتم.

در حقیقت تا آن وقت همیشه تنها بودی و این اولین گروه‌ات بود؟

تنها بودم تا کسی مثل میکی را پیدا کنم. بعد مت Matt را پیدا کردم و همیشه مایکل Michael، یازده‌ساله گیتار را می‌شناختم. همه این اتفاقات سه هفته قبل از ضبط آلبوم Grace اتفاق افتاد.

Mick سه تا شش هفته خیلی زیاد نبود؟

در حقیقت من مثل یک گردباد آمدم تا زندگی‌شان را نابود کنم. فکر کنم برای چیزی بهتر؟

بله Mike

در حقیقت تمام آن زمانی که تنها کار می‌کردم می‌دانستم یک گروه می‌خواهم. ولی نمی‌خواستم همین طوری نوازنده انتخاب کنم. من یک سوئیت زوجه‌گر

نمی‌خواستم. می‌دانی؟ خیلی از این‌ها را بیشتر گذاشته بودم. می‌خواستم یک چیز بی‌حد و مرز حداقل یک چیز بی‌حد و مرز در زندگی‌ام داشته باشم. و از همان اول می‌دانستم می‌کمی انتخاب درستی است از همان اولین شبی که با هم نشستیم درست بود. حدود دو و نیم بعد از نیمه‌شب بود و ما مجبور بودیم بسیار آرام کار کنیم، و او بسیار ملودیک و پرقدرت بود. و وقتی منت (درامر) نشستیم در همان شب اول موسیقی Dream Brother را نوشتیم. هرچه را که من و میکی زده بودیم به طرفت منت برت کردیم و منت در تنظیم کمک بسیاری کرد.

چطور اندی والاس Andy Wallace برای Mix آمد؟

من می‌گفتم بهتر است با سبک قدیمی ضبط کنیم. انگار چند نفر توی یک اتاق جمع شده‌اند و می‌نوازند بدون هیچ چیز اضافی. البته خیلی هم آن چیزی را که می‌خواستیم نشد، چون ما آن قدرها قوی نبودیم. قدرت حالا را نداشتیم. پس باید یک طور دیگری اجرا می‌کردیم. اما او می‌دانست باید چه کار کنند. او تولیدکنندگی و میکس صدا را به‌عهده گرفت.

با یا کارهای قبلی او آشنا بودی؟

بله صدر صد.

او چه چیزی را وارد آلبوم کرد؟

اندی والاس تمرکز را به گروه آورد. مثلاً اگر کم نمی‌نوشتیم از من بگذرد که باید چه کار کنند، چون من در حال و هوای خاصی بودم، از او می‌پرسید. تولیدکننده در حقیقت مرد آینده‌است.

خب حالا، درباره‌ی این همه نقدهای مثبتی که از شما شده چه نظری دارید؟

این یک جشن گذرا است. بگذارید ببینیم سال دیگر چه می‌شود، اما به‌رحال خیلی خوشحال هستم. نقد مثبت چیزی است که نمی‌توانید به آن به صورت...

Mick مقیاس

بله یک مقیاس نمی‌توانید خود را با مقیاس مستعدان بسنجید. آن‌ها تجربه‌ی متفاوتی از موسیقی دارند. آن‌ها یک دسته CD برای نقد روی میزشان دارند. به‌رحال بسیار خیره‌اند. اما به‌رحال عده‌ی هم هستند که می‌خواهند سر به تنه نباشند. مهم هم نیست، انتقارشان را داشتیم.

Jimmy Page از گروه Led Zeppelin

آلبومی که من در طول ۱۸ ماه گذشته گوش می‌کردم آلبوم Grace از جف باکلی بود. او خواننده‌ی بسیار، بسیار تواناست و محدوده صدای حیرت‌آوری دارد. قطعات Benjamin Britten و یا Leonard Cohen را به‌همان خوبی قطعات خودش می‌خواند. بسیار تکنیکی و حرفه‌ی است. وقتی در استرالیا تور داشتند آن‌ها را دیدیم، حیرت کرده بودیم. خیلی همچنان انگیز بود. در بین اجرا یکی از شنوندگان با ایجاد اختلال به او اعتراض کرد که ماین قطعه سنگین و شلوغ و روس کن، و جف باکلی جواب خیلی خوبی داد. او گفت: «موسیقی باید مثل عشق‌بازی باشد، گاهی اولت نرم و آرام است و گاهی خشن.»

:Gary Lucas

حتی اگر آلبوم Grace فروش این چنین نیز در امریکا



از نگاه دیگران
جف باکلی

موسیقی را کاندیدول چه تعداد اندکی خواننده وجود دارد.

Nathan Larson

جف خود موسیقی بود، او واقعی بود، وحشی و بدون سستی. او به طور مستقیم با فضای روحانی در ارتباط بود که بسیاری از هنرمندان تنها می‌توانند در پاره‌هاش به صحبت بپردازند. هیچ کس از کنار او بدون این‌که تأثیری گرفته باشد نمی‌گذشت. همیشه عاشق و بخشنده بود. او هر جا و هر زمان و با هر کسی موسیقی می‌نوخت. ساعت ۳ صبح تلفن می‌کرد که بگوید چقدر دوستت دارد و یا ترانه‌هایی که در ذهن دارد برایت بخواند.

Chris Cornell عضو سابق گروه **Soundgarden**

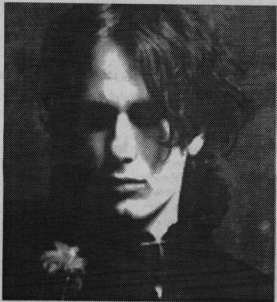
جف از جمله کسانی بود که بر بسیاری از خوانندگان تأثیر گذاشت. او خواننده خارق‌العاده‌ای بود. او کار بسیار بزرگی را در مدت زمان بسیار کمی انجام داد و برای برخی مردم مهمترین هنرمند محبوب بود. ما دوستان بسیار خوبی بودیم. او با تمامی دوستی که داشتیم فرق داشت. یک دوستی طولانی را پیش‌رو می‌دیدم. جف به‌عنوان یک هنرمند، از کسانی بود که به من الهام بسیار می‌بخشید. روی او حساب می‌کردم. کسی بود که همیشه مرا در تنگنا می‌گذاشت تا مرزهای پیش رویم را عقب برنم. بسیار مهم است که چنین چالشی داشته باشی، کسی که به تو اطمینان دهد که با چالش بزرگ شوی و رشد کنی. این تنگنا بسیار سالم و سازنده است و جف کسی بود که همیشه واژرات می‌کرد شیوه تفکرت را در مورد خودت و موسیقی گسترش دهی.

Fran Healy از گروه **Travis**

شنیدم که **Thom Yorke** (خوشنویسنده گروه **Radiohead**) یک شب برای دیدن اجرای جف باکلی می‌رود و وقتی برمی‌گردد لطمه **Fake plastic trees** را ضبط می‌کند. از زمانی که او را می‌بیند به کلی شیوه خواندنش را تغییر می‌دهد. در همان زمان این اتفاق دقیقاً برای من هم افتاد. اجرای جف باکلی را در مدرسه هنر گلاسکو دیدم. بی‌نظیر بود. احساس می‌کردم صدایش زمینی نیست.

Eddie Vedder از گروه **Pearl Jam**

یک بار با هم بودیم. نشسته بودیم و گپ می‌زدیم. او برای نسخه‌ای از **Indifference** را نوشت. صادقانه بگویم... هیچ وقت شیوه اجرای او را فراموش نمی‌کنم. نفسم بند آمده بود. از خاطر‌ها بزرگ‌ترین لحظات زندگی ام بود. آرزو داشتم که او را بیشتر می‌دیدم.



او را به یک جریان رمانتیک الهامانه تبدیل نکنند چون او بسیار مهم‌تر از این قضایاست. هر کسی نمی‌تواند قطعه‌هایی از کسی دیگری بردارد، بتواند و مال خودش کند. از ته قلب بخواند و این همه نسبت به جریان‌های مختلف موسیقی مشتاق و علاقه‌مند باشد. **Corpus Christi Carol** برداشتی بسیار قابل تحسین است. این

نمی‌کرد، باز هم تأثیر بسیار بزرگش را می‌گذاشت. من ایمان دارم که این آلبوم اثر بزرگی است. بسیار زیبا و کامل است. فکر می‌کنم هر کاری را که می‌خواسته انجام دهد در آلبوم موجود است. یادم می‌آید که فکر می‌کردم... این موسیقی دنیا را به لرزه در خواهد آورد و من از آن می‌ترسیدم.

Joan Osborne

ما مشغول کار کردن روی **Undertow** در استودیو بودیم که خبر غرق شدن جف باکلی را شنیدیم. من در چند برنامه خبریه با جف کار کرده بودم و در خیابان یا بعد از کنسرت‌هایش با او چند بار صحبت کرده بودم. او همیشه با من مهربان بود و به من قوت قلب و اعتماد بنفس می‌داد. زمانی بود که من نمی‌توانستم روزم را بدون دو، سه بار گوش کردن اجرای او از **Hallelujah** بگذرانم. صدای او را در یک بیلبورد هم نمی‌توان یافت. او شیوه گیتار نوازی منحصر به فردی داشت. این بسیار غم‌انگیز است که هنرمندی این چنین مستعد را پیش از آن که تمام تلاش‌اش را بکند از دست بدهیم. باید از یادگاری که برایمان باقی گذاشته متشکر باشیم. آلبوم **Grace**.

Bono از گروه **U2**

جف باکلی قطره‌هایی ناب در اقیانوس از هیاهو بود. آلبوم **Grace** یک آسفالت **Grace** در لوزش یک مرد و صدای لرزان و مرتعش آسپه‌پذیرش که به خوبی تعلیمات خاورمیانه‌اش را فاش می‌سازد، تجسم یافته است. جف با شیوه خواندن صوفی‌ها تعلیم یافته بود. صدای فریادگرش مرا به این فکر می‌اندازد که در

Elvis Costello

امیدوارم مردمی که او را دوست داشتند زندگی و مرگ